



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷/مهر/۱۳۹۵

موضوع کلی: اوامر

مصادف با: ۱۶ محرم ۱۴۳۸

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی

مقدمه چهارم - تقسیمات مقدمه (۱. مقدمات داخلی و خارجی)

جلسه: ۹

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### مروری بر جلسات گذشته

تا کنون در موضوع مقدمه واجب سه مطلب به عنوان مقدمه بیان شد.

مطلب اول این بود که آیا بحث مقدمه واجب یک مسئله اصولی است یا کلامی یا فقهی که به تفصیل درباره آن بحث شد و معلوم گردید که این مسئله یک مسئله اصولی است.

مطلب سوم این بود که آیا بحث از مقدمه واجب از مسائل عقلیه علم اصول است یا یک مسئله لفظی است که در این مورد نیز به تفصیل بحث کردیم و فروع و شقوق مختلف را بیان کردیم و گفتیم هر چند این مسئله در مباحث الفاظ مطرح شده اما این مسئله یک مسئله لفظی نیست. اگر هم این مسئله را یک مسئله عقلی به حساب بیاوریم دیگر از مستقلات عقلیه محسوب نمی‌گردد بلکه از غیر مستقلات عقلیه می‌باشد. مثل سایر مباحث غیر مستقلات مانند مبحث ضد، مبحث اجزاء و امثال اینها.

مطلب دوم پیرامون محل نزاع بود که یک بخش و یک جهت از جهات محل نزاع مورد بررسی قرار گرفت؛ البته مطالب دیگری که در ادامه بیان می‌کنیم به نوعی به تبیین محل نزاع کمک می‌کنند.

### مقدمه چهارم: تقسیمات مقدمه

مقدمه به اعتبارات مختلف، به اقسام مختلفی تقسیم می‌شود، لذا چند نوع تقسیم برای مقدمه بیان شده است.

#### تقسیم اول: مقدمه داخلی و خارجی

اولین تقسیمی که در مورد آن بحث می‌شود تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی است.

در این مسئله در دو جهت بحث می‌کنیم:

جهت اول اینکه آیا اساساً این تقسیم یعنی تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی صحیح می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر عنوان مقدمه بر مثل جزء که از مقدمات داخلی است اطلاق می‌گردد یا خیر؟ یعنی آیا می‌توان گفت اجزاء یک شیء مقدمه آن شیء هستند یا خیر؟

جهت دوم اینکه کدام یک از این دو قسم داخل در محل نزاع می‌باشند؟ آیا هر دو قسم داخل بحث مقدمه واجب می‌شوند یا فقط مقدمات خارجی محل نزاع می‌باشند و مقدمه داخلی از محل نزاع خارج است.

پس اصل صحت تقسیم و تعیین محدوده نزاع در مقدمه واجب از این حیث که آیا شامل هر دو قسم مقدمه، یعنی مقدمه داخلی و خارجی می‌شود یا اینکه فقط یک قسم را در بر می‌گیرد باید مورد بررسی قرار گیرد.

## جهت اول: بررسی صحت تقسیم

اساسا تقسیم مقدمه به مقدمه داخلیه و خارجیه قابل قبول است یا خیر؟

جهت روشن شدن بحث ابتدا باید دید، منظور از مقدمه داخلیه و مقدمه خارجیه چیست؟

**مقدمات داخلیه:** مقدماتی هستند که قوام ماموربه و تقوم حقیقت ماموربه به آنها است. به عبارت دیگر ماهیت ماموربه فقط به این امور تقوم پیدا می‌کند. مثلا نماز یک ماموربه شرعی است که دارای اجزایی است که با نیت شروع می‌شود و با سلام تمام می‌شود. این اجزاء، تشکیل دهنده ماهیت نماز می‌باشند و به این اعتبار به آنها مقدمه داخلیه گفته می‌شود.

منظور از اینکه می‌گوییم قوام ماموربه، به مقدمات داخلیه است، این است که اگر یکی از این اجزاء نباشند ماموربه تحقق پیدا نمی‌کند. مثلا شخصی را فرض کنید که نمازی را بدون تکبیرة الاحرام یا بدون سلام بخواند. در اینصورت دیگر نمی‌توان گفت او نماز قابل قبولی خوانده است. (البته همانطور که مشخص است بحث نسیان و فراموشی این اجزاء نیست) پس بحث در این است که این اجزاء با هم یک واحد اعتباری را تشکیل می‌دهند به نام نماز و خداوند امر را متعلق به این اجزاء کرده که همه به وحدت اعتباری یک عنوان پیدا کرده‌اند. حال اگر هر یک از این اجزاء نباشند؛ آن ماهیت تحقق پیدا نمی‌کند.

پس مقدمه داخلیه یا مقدمات داخلیه مقدماتی هستند که بدون آنها ماهیت و حقیقت مامور به قوام پیدا نمی‌کند و این خصوصیت منطبق بر اجزاء و نفس جزء است. به عبارت دیگر وقتی شیئی ولو اعتبارا دارای اجزایی باشد چه در محیط شرع و چه در محیط عرف اگر اجزاء تشکیل دهنده آن شیء وجود نداشته باشند (آن هم با حیث با هم بودن اجزاء) قهرا آن ماهیت تحقق پیدا نخواهد کرد. تمام ماهیات مرکب شرعی این خصوصیت را دارند که اگر شارع مجموع اجزاء را با هم اعتبار کرده باشد و آنها را تحت یک حقیقت قرار داده باشد، این اجزاء با هم نماز مامور به می‌شوند. پس مقدمات داخلیه عبارتند از اجزاء مامور به که همان مقدمات داخلیه هستند.

از توضیحاتی که بیان شد معلوم می‌گردد که مقدمات داخلیه در همه حال متعدد هستند، لذا نمی‌توان گفت که شیئی وجود دارد که مرکب است ولی یک جزء دارد؛ این امکان ندارد زیرا یک جزء داشتن مساوی با بسیط بودن است و در این صورت دیگر ترکیب معنایی ندارد. اما وقتی تعداد اجزاء از یک جزء بیشتر شود آن وقت عنوان مرکب تحقق پیدا می‌کند.

**مقدمات خارجی:** عبارتند از اموری که ماهیت و حقیقت مامور به متقوم به آنها نیست ولی در عین حال بدون آنها نیز ماهیت تحقق پیدا نمی‌کند، به عبارت دیگر اموری که داخل در ماهیت شیئی نیست ولی تحقق ماهیت بدون آن ممکن نیست. مثلا وضو شرط برای نماز است ولی جزء ماهیت نماز نیست، لکن نماز بدون وضو تحقق پیدا نمی‌کند. ماهیت و حقیقت مامور به متقوم به وضو نیست زیرا نماز عبارت است از ده جزء؛ اما همین ده جزء که مامور به است بدون این شرط یعنی وضو تحقق پیدا نمی‌کند. البته مقدمه خارجیه اقسامی دارد که در جای خود از آن بحث می‌کنیم.

## اشکال بر تقسیم

حال باید دید تقسیم مقدمه به این دو قسم صحیح است یا خیر و آیا اساسا بر اجزاء تشکیل دهنده یک ماهیت می‌توان عنوان مقدمه اطلاق کرد؟ چیزی که ماهیت مامور به متقوم به آن است آیا عنوان مقدمه بر آن قابل انطباق است؟

ظاهر عنوان مقدمه این است که مقدمه مغایر با ذی المقدمه است و دو چیز می باشند و یک تغییری بین مقدمه و ذی المقدمه باید باشد. زیرا وقتی می گوئیم مقدمه و ذی المقدمه؛ ظهور این تعبیر در این است که مقدمه چیزی غیر از ذی المقدمه است و یک تغییری بین اینها باید باشد و این مغایرت باید به نحوی باشد که این تقدم نیز حفظ شود. وقتی می گوئید یک چیزی مقدمه چیز دیگری است هم دوئیت استفاده می شود و هم تقدم زمانی یکی بر دیگری.

مثلا وقتی می خواهید بالای پشت بام «کون علی السطح» که ذی المقدمه است بروید مقدمه اش نصب نردبان است. نصب نردبان جزء ماهیت کون علی السطح نیست بلکه خارج از ماهیت کون علی السطح است. پس نصب نردبان دارای یک حقیقت مجزا است و کون علی السطح نیز یک حقیقت دیگر دارد. لذا تغایر بین این مقدمه و ذی المقدمه وجود دارد و از آن طرف نصب نردبان نیز تقدم بر ذی المقدمه دارد. لذا انسان ابتدا باید نردبان را نصب کند بعد بالای پشت بام برود.

اما در مورد جزء چطور می توانیم این تغایر را تصور کنیم؟ زیرا بین جزء شیء و خود شیء تغییری وجود ندارد به علاوه از نظر زمان نیز تقدیمی در کار نیست. لذا با نظر دقی باید گفت این تقسیم یعنی تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی محل اشکال است و عنوان مقدمه فقط بر مثل نصب نردبان یا شرط منطبق می باشد ولی این عنوان بر اجزاء قابل انطباق نیست زیرا هیچ دوئیتی بین جزء و آن کل اعتباری وجود ندارد به علاوه، تقدمی که مقدمه نسبت به ذی المقدمه باید داشته باشد بین اجزاء و آن کل وجود ندارد. لذا نمی توانیم مقدمه داخلی را حقیقتا مقدمه بدانیم.

این اشکالی است که در هدایة المسترشدين مطرح شده و محقق خراسانی هم در کفایه به آن اشاره کرده است. بر همین اساس بعضی نتیجه گرفتند که مقدمه داخلی در محل نزاع نیست که در جهت دوم بحث مطرح خواهیم کرد.

#### **پاسخ محقق خراسانی**

ایشان ضمن نقل این اشکال پاسخی هم به آن داده اند و به نوعی خواستند اصل تقسیم مقدمه به داخلی و خارجی را تصحیح کنند.

ایشان می فرمایند: تغایر بین مقدمه و ذی المقدمه در مقدمه داخلی وجود دارد. زیرا تغایر لازم نیست تغایر حقیقی باشد. آنچه که لازم است اصل تغایر است هرچند این تغایر، تغایر اعتباری باشد. لذا اگر تغایر اعتباری وجود داشته باشد می توانیم یک جزء را مقدمه مرکب قرار دهیم. یعنی هر چند که جزء حقیقتا مغایر با کل نیست و کل متشکل از اجزاء است و از نظر وجود خارجی بین جزء و این مرکب تغایری وجود ندارد ولی اعتبارا با هم متفاوت هستند. زیرا مرکب عبارت است از اجزاء با یکدیگر «جزء به شرط الانضمام و الاجتماع» اما جزء یعنی یک جزء به تنهایی بدون حیثیت انضمام و اجتماع. پس مقدمه داخلی، یعنی اجزاء با ذی المقدمه، یعنی آن کل و مرکب مغایرند به تغایر اعتباری. یعنی درست است که حقیقتا یک چیز بیشتر نیستند اما از دو حیث به آن ها نگاه می شود، اگر جزء، بدون انضمام با سایر اجزاء لحاظ شود به آن مقدمه می گویند، اما اگر این جزء را به انضمام سایر اجزاء لحاظ کنیم به آن ذی المقدمه گفته می شود. پس تغایر حاصل شده است اما این تغایر یک تغایر اعتباری است.

اما مسئله تقدم زمانی که مستشکل مطرح کرده نیز اصلا لازم نیست بین مقدمه و ذی المقدمه وجود داشته باشد بلکه فقط اصل تغایر لازم است که بالاعتبار حاصل می شود.

گاهی صرفاً قصد جعل عنوان و اصطلاح را داریم؛ در این صورت می‌توانیم با این حیثیات و اعتباریات آنها را از هم جدا کنیم. ولی واقعش این است که اساساً اگر به عنوان مقدمه نگاه کنیم و مقدمه و ذی المقدمه را کنار هم قرار دهیم عنوان مقدمیت وقتی انطباق بر چیزی پیدا می‌کند که آن شیء وجوداً مقدم بر ذی المقدمه باشد. وقتی می‌گوییم یک چیز مقدمه چیز دیگری است یعنی وجودی بر شیء دیگر مقدمیت دارد. لذا باید دو وجود باشند که یکی نسبت به دیگری تقدم وجودی پیدا کند. لذا اگر ملاک این باشد قطعاً نمی‌توانیم جزء و مرکب را دو وجود بدانیم. این‌ها یک شیء هستند و شیء نمی‌تواند بر خودش مقدم شود. از طرفی جزء به تنهایی اساساً چیزی نیست و عنوان جزء بر آن منطبق نمی‌شود بلکه وقتی عنوان جزء بر آن منطبق می‌شود که منضم به بقیه اجزاء شود و یک مجموعه را تشکیل دهند. لذا اینکه بگوییم بین جزء و مرکب تغایر اعتباری وجود دارد و همین تغایر برای اطلاق مقدمه کافی است به نظر می‌رسد سخن تمامی نباشد. به عبارت دیگر اینکه بگوییم یکی بدون انضمام و یکی مع الانضمام مد نظر است و از نظر وجودی جزء بدون انضمام تقدم بر جزء مع الانضمام دارد صحیح نیست، بلکه این صرف اعتبار است و این اعتبار باعث تقدیم یکی بر دیگری نیست.

#### **توضیح مطلب این است که**

یک نکته را باید مورد توجه قرار داد و آن اینکه مرکبات تارة در مرکبات حقیقی ملاحظه می‌شوند و اخیری در مرکبات غیر حقیقی.

مرکبات حقیقی: مرکبات حقیقی گاهی در عالم ماهیت ملاحظه می‌شوند مثل ترکیب نوع از جنس و فصل مانند ماهیت انسان که یک مرکب حقیقی است ولی یک مرکب ماهوی که مرکب از جنس و فصل است که عبارتند از حیوان و ناطق. گاهی هم در عالم وجود ملاحظه می‌شوند مثل ماده و صورت. هر چیزی که حقیقتاً مرکب از یک ماده و یک صورت است یک مرکب حقیقی می‌باشد. با توجه به نکته‌ای که بیان شد قطعاً در این نوع از مرکبات نمی‌توانیم بگوییم جنس، مقدمه نوع است یا ماده مقدمه یک وجود خارجی است. زیرا این ماده یا جنس تقدم وجودی بر خود آن مرکب ندارند، ماده حقیقتاً نسبت به آن شیء مرکب از ماده و صورت مقدمیت ندارد. صورت هم همین‌طور. این دو وقتی که با هم جمع می‌شوند یک وجودی تعیین پیدا می‌کند.

مرکبات غیر حقیقی: مرکبات غیر حقیقی یعنی مرکبی که از فعل و اعتبار انسان بوجود می‌آید که بر دو قسم می‌باشند: مرکب صنعتی و مرکب اعتباری

مرکب صنعتی: مرکباتی است که در عالم خارج با دخالت بشر یا طبیعت تحقق پیدا می‌کند. مثل اینکه انسان اجزایی را کنار هم قرار می‌دهد و مدرسه تشکیل می‌شود و هر چیزی که بشر درست می‌کند یک مرکب غیر حقیقی است ولی به دست بشر بوجود آمده است یعنی شخصی بوده یک معتبری بوده که این اجزاء را بگونه‌ای کنار هم قرار بدهد که مرکبی از آن بوجود بیاید. مرکب اعتباری: مثل نماز؛ این مرکبات در واقع از اعتبار و انضمام امور متعدد با یکدیگر بوجود آمدند یعنی باید ده جزء کنار هم قرار بگیرد تا مرکبی به نام نماز تحقق پیدا کند.

پس به طور کلی ما یک مرکب حقیقی داریم و یک مرکب غیر حقیقی مرکب حقیقی تارة به لحاظ ماهیت اشیاء است اخیری به لحاظ وجود. گاهی مرکب از جنس و فصل ترکیب پیدا می‌کند و گاهی از ماده و صورت. جنس و فصل اجزاء عقلی هستند و ماده و صورت اجزاء خارجی. ولی در هر صورت مرکب است یکی وجود مرکب و دیگری ماهیت مرکب.

مرکبات غیر حقیقی هم بر دو قسم هستند: گاهی صناعی هستند و به دخالت بشر این مرکب غیر حقیقی خارجا ایجاد می شود. گاهی این مرکبات غیر حقیقی اعتباری هستند و صرفا با اعتبار اجزاء کنار هم قرار می گیرند و با هم یک مرکب را تشکیل می دهند.

حال می خواهیم ببینیم می توانیم بر همه این اجزاء عنوان مقدمه را اطلاق کنیم یا خیر؟

در همه این اجزایی که بیان شد چه اجزاء تحلیلی عقلی در مرکبات حقیقی که عبارت بودند از جنس و فصل آیا می توانیم بگوییم مقدمه ماهیت انسان هستند؛ جنس مقدمه محسوب می شود برای انسان. می گوییم انسان مرکب از حیوان و ناطق است یکی جنس است و یکی فصل آیا جنس را می توانیم بگوییم مقدمه است و انسان ذی المقدمه آیا ماده را می توانیم بگوییم مقدمه است و آن وجود مادی را بگوییم ذی المقدمه؟ این مشکل است.

در مرکبات غیر حقیقی نیز مطلب از همین قرار است. این مدرسه را در نظر بگیرد درست است یک مرکب غیر حقیقی است ولی این مدرسه از اجزایی تشکیل شده است، آیا می توانیم بر دیوار اطلاق مقدمه کنیم و بگوییم دیوار مقدمه است و مدرسه ذی-المقدمه؟ در مرکبات اعتباری هم همینطور؛ اگر ما دو جزء را کنار هم قرار دهیم و یک شیء را اعتبار کنیم و بگوییم روزه عبارت است از این سه جزء آیا می توانیم بگوییم این اجزاء مقدمه هستند؟ عرض کردیم به طور کلی مشکل است بخواهیم عنوان مقدمه به معنای گفته شده را بر اجزاء در این مرکبات اطلاق کنیم. پس در این جهت مشکل است بتوانیم تقسیم مقدمه به معنای اینکه وجودیکه متوقف بر دیگری باشد را به داخلی و خارجی بپذیریم. لذا اطلاق عنوان مقدمات به این معنا محل اشکال است. مطلب دیگری باقی مانده که فردا عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»